

## درس سیزدهم: گرد آفرید

تکرار پدای ماندگاری	تمدین نوشتاری	تمدین انتخابی	هم خانواده	متراծ	واژه
□□□ □□□	.....	افسر <input type="checkbox"/> افسر	-	تاج، دیپیم، کلاه پادشاهی	افسر
(ص ۱۰۴)	سر و موی او از در افسر است			بدانست سه راب، گاو دختراست	نمونه در متن
□□□ □□□	.....	افسون <input type="checkbox"/> افصون	-	حیله کردن، سحر کردن، جادو کردن	افسون
(ص ۱۰۵)	نیامد ز کار تو بر دوده ننگ			که هم رزم حسنه هم افسون و رنگ	نمونه در متن
□□□ □□□	.....	-	-	جتگ، نبرد، کارزار	آورد
(ص ۱۰۶)	بیچید ازو روی و برگاشت زود			به آورد با او بسته نبود	نمونه در متن
□□□ □□□	.....	-	-	اسب تندر و نده	بادپا
(ص ۱۰۷)	کسر بر میان بادپایی به زیر			فرو آمد از درز به کردار شیر	نمونه در متن
□□□ □□□	.....	-	-	دیوار قلعه، حصار	باره
(ص ۱۰۸)	بن خسته و بسته، بر درز کشید			در باره بگشاد گرد آفرید	نمونه در متن
□□□ □□□	.....	-	-	خر و شیدن، برخاستن	بردهیدن
(ص ۱۰۹)	که بر سان آتش همی بردمید			چو سه راب را دید گرد آفرید	نمونه در متن
□□□ □□□	.....	-	-	برگردانیدن	برگاشتن
(ص ۱۱۰)	بیچید ازو روی و برگاشت زود			به آورد با او بسته نبود	نمونه در متن
□□□ □□□	.....	-	-	سرسبز و خرم	پدرام
(ص ۱۱۱)	وزین خاک جان پرور تابناک			از این خطه نغز پدرام پاک	نمونه در متن
□□□ □□□	.....	-	-	چرخ و پیچ که در طناب و کمند و زلف می باشد.	تاب
(ص ۱۱۲)	عنان و سنان را پُر از تاب کرد			سر نیزه را سوی سه راب کرد	نمونه در متن
□□□ □□□	.....	-	-	کسی که با حیله و تدبیر، کارها را بسامان کند؛ مدبر	چاره گر
(ص ۱۱۳)	چو بدخواه او چاره گزید به حنگ			برآشقت سه راب و شد چون پلنگ	نمونه در متن
□□□ □□□	خته <input type="checkbox"/> خطه	-		سرزمین	خطه
(ص ۱۱۴)	وزین خاک جان پرور تابناک			از این خطه نغز پدرام پاک	نمونه در متن
□□□ □□□	.....	-	-	متحیر، سرگشته	خیره
(ص ۱۱۵)	دگر ره، چنان شد هنر آشکار			دگر ره، چنان شد دیده‌ی روزگار	نمونه در متن
□□□ □□□	.....	-	-	جامه‌ی جنگی که از حلقه‌های آهنی سازند، زره	درع
(ص ۱۱۶)	بود اندر آنکار، جای درنگ			پوشید درع سواران حنگ	نمونه در متن
□□□ □□□	.....	-	-	قلعه	دز
(ص ۱۱۷)	پُر از غم دل و دیده خونین شدند			در دز بستند و غمگین شدند	نمونه در متن

<input type="checkbox"/>	.....	-	-	خروشنده، غرّنده، مهیب، هولناک	دُمان
(ص ۱۰۳)	چو دُخت کمندافتکن او را برد	بیامد دُمان پیش گرد آفرید	نمونه در متن		
<input type="checkbox"/>	.....	-	دودمان	دودمان، خاندان، طایفه	دود
(ص ۱۰۵)	نیامد ز کار تو بر دوده ننگ	که هم رزم جستی هم افسون ورنگ	نمونه در متن		
<input type="checkbox"/>	.....	<input checked="" type="checkbox"/> زِره	-	جامه‌ای جنگی دارای آستین کوتاه و مرکب از حلقه‌های ریز فولادی	زِره
(ص ۱۰۶)	زره بربرش، یک به یک، برد برد	بزد بربرش گرد آفرید	نمونه در متن		
<input type="checkbox"/>	.....	-	-	سردار، سپهسالار، آن که دارای شغلی بزرگ و منصبی رفیع باشد، حاکم	سالار
(ص ۱۰۷)	که سالار آن اصمم گشت کم	چو آگاه شد دختر گزدهم	نمونه در متن		
<input type="checkbox"/>	.....	-	-	اسبی که رنگش مایل به زردی باشد، زرد	سمند
(ص ۱۰۸)	سمند سرافراز بردز کشید	عنان را بیچید گرد آفرید	نمونه در متن		
<input type="checkbox"/>	.....	<input checked="" type="checkbox"/> سنان	-	سنیزه، تیزی هر چیز	سنان
(ص ۱۰۹)	عنان و سنان را پراز تاب کرد	سر نیزه را سوی سهراب کرد	نمونه در متن		
<input type="checkbox"/>	.....	-	-	شیرافکن، کنایه از بسیار دلاور	شیر اوژن
(ص ۱۱۰)	بخندید و لب را به دندان گزید	چو سهراب شیر اوژن، او را برد	نمونه در متن		
<input type="checkbox"/>	.....	-	-	ترکبند، تسمه و دوالی که از عقب زین اسب می‌اویزند.	فترای
(ص ۱۱۱)	بیداخت و آمد میانش به بند	ز قبرای بگشود بیجان گند	نمونه در متن		
<input type="checkbox"/>	.....	<input checked="" type="checkbox"/> هژیر	-	خوب، پسندیده؛ چاک، چالاک	هژیر
(ص ۱۱۲)	هژیران جنگ آور روز کین	دلیران و مردان ایران زمین	نمونه در متن		
<input type="checkbox"/>	.....	-	-	رسیدن، نزدیک آمدن	فراز آمدن
(ص ۱۱۳)	فراز آمدند از کران فوج فوج	خروشان و جوشان به کردار موج	نمونه در متن		
<input type="checkbox"/>	.....	-	-	گروه، دسته	فوج
(ص ۱۱۴)	فراز آمدند از کران فوج فوج	خروشان و جوشان به کردار موج	نمونه در متن		
<input type="checkbox"/>	.....	-	-	کمند انداز	کمندافتکن
(ص ۱۱۵)	چو دُخت کمندافتکن او را برد	بیامد دُمان پیش گرد آفرید	نمونه در متن		
<input type="checkbox"/>	.....	<input checked="" type="checkbox"/> نظاره	منظره، نظر	تماشاگر؛ بیننده	نظاره
(ص ۱۱۶)	برین گزز و شمشیر و آهنگ ما	دو لشکر، نظاره برین جنگ ما	نمونه در متن		
<input type="checkbox"/>	.....	-	-	صدا، آواز، ناله	ویله
(ص ۱۱۷)	چو رعد خروشان بکی ویله کرد	به پیش سپاه اندر آمد چو گرد	نمونه در متن		
<b>واژه‌های داخل متن</b>					

تکرار پدای ماندگاری	تمرين نوشاري	تمرين انتخابي	تمرين خانواده	متراff	واژه
□□□ □□□	.....	-	گردان (واحد نظامی)	پهلوان، بهادر، دلاور	گود
(ص ۷۰)	هیشه به حنگ اندرون نامدار			زبی بود برسان گردی سوار	نمونه در متن
□□□ □□□	.....	-	-	گاهی به معنای که	کجا
(ص ۷۱)	زمانه ز مادر چنین ناوارید			کحانم او بود «گردآفرید»	نمونه در متن
□□□ □□□	.....	-	-	مانند	به گردار
(ص ۷۲)	که شد لاله رنگش به کردار قیر			چنان تنگش آمد ز کار هجیر	نمونه در متن
□□□ □□□	.....	-	شیر اوژن	افکنند، بر زمین انداختن	اوژنیدن
(ص ۷۳)	چو سهراب شیر اوژن، او را بید			چو سهراب شیر اوژن، او را بید	نمونه در متن
□□□ □□□	.....	-	آویخته	گرفتار شدن، گلایبی شدن، اویزان کردن	آویختن
(ص ۷۴)	مر آن را جز از چاره درمان ندید			بدانست کاویخت گرد آفرید	نمونه در متن
□□□ □□□	.....	-	ناچار	در گذشته به معنای حیله و فریب	چاره
(ص ۷۵)	مر آن را جز از چاره درمان ندید			بدانست کاویخت گرد آفرید	نمونه در متن
□□□ □□□	.....	-	-	سزاوار	از در
(ص ۷۶)	سر و موی او از در افسر است			بدانست سهراب، کاو دختر است	نمونه در متن
□□□ □□□	.....	-	-	دیوار دور دز، بارو، اسب	باره
(ص ۷۷)	به باره برآمد سپه تنگرید			بخندید بسیار، گرد آفرید	نمونه در متن
□□□ □□□	.....	-	-	مکر و حیله	رنگ
(ص ۷۸)	که هم رزم جنسی هم افسون و رنگ			نیامد ز کار تو بر دوده تنگ	نمونه در متن
□□□ □□□	.....	-	-	فریاد و غوغاء، جمعیت مردم	هنگامه
(ص ۷۹)	دگرباره ایران، پرآوازه شد			چو هنگامه‌ی آزمون تازه شد	نمونه در متن
□□□ □□□	.....	-	-	آشیان جانوران و حشی	کنام
(ص ۸۰)	کنام پلنگان دشمن سستیز			ار این مرد فرخنده‌ی مرد خیر	نمونه در متن
□□□ □□□	.....	-	-	فن و دانش و علم، فرهیختگی	هنر
(ص ۸۱)	دگر ره، چنان شد هنر آشکار			دگر ره، چنان شد هنر آشکار	نمونه در متن
□□□ □□□	.....	-	-	جنگ، دشمنی، کینه	کین
(ص ۸۲)	هزیران جنگ آور روز کین			دلبران و مردان ایران زمین	نمونه در متن
□□□ □□□	.....	فراد آمدن فراز آمدن	-	نzedیک شدن	فراز آمدن
(ص ۸۳)	فراز آمدند از کران فوج فوج			خر و شان و جوشان به کردار موج	نمونه در متن

## جفت‌های املایی

تکرار بدای ماندگاری	تمدین نوشتاری	تمدین انتخابی	هم خانواده	متراծ	واژه
<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>	.....	غیر <input type="checkbox"/> قیر <input type="checkbox"/>	-	از مشتقات نفت	قیر
(ص ۲۰)		که شد لاله رنگش به کردار هجیر	چنان نیکش آمد ز کار هجیر	نمونه در متن	
<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>	.....	قیر <input type="checkbox"/> غیر <input type="checkbox"/>	تغییر، متغیر	جز، سوا، دیگر، بیگانه	غیر
(ص ۲۱)		مشنوای دوست که غیر از تو مرا باری هست	یا شب و روز بوجرد فکر توانم کاری هست	نمونه در متن	
<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>	.....	بغض <input type="checkbox"/> نبغ <input type="checkbox"/> نقض <input type="checkbox"/>	-	خوب، نیک، بدیع	بغض
(ص ۲۲)		وزین حاک حان پرور تابناک	از این خطه بغز پدرام یاک	نمونه در متن	
<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>	.....	بغض <input type="checkbox"/> نقیضه <input type="checkbox"/> نقض <input type="checkbox"/>	ناقض، نقیضه	شکستن عهد و پیمان	نقض
(ص ۲۳)		بعد از تو روا باشد نقض همه پیمانها	نا عهد تو درستم عهد هم بشکستم	نمونه در متن	